



۲۰۱۸/۰۹/۱۱

دوکتور محمد عثمان تره کی

## یازده سپتامبر : شمال و جنوب، دو سکوی پرتاب در تخته خیز افغانستان

”کولن پاول“ وزیر دفاع امریکا انفجار نوبارک را اعلان جنگ تروریست ها با امریکا تعبیر کرد. بدنبال آن ولسمشر جارج بوش به صراحت گفت که ما میان تروریست ها و حامیان شان تمایز قائل نمی شویم. به این ترتیب در سال ۲۰۰۱ افغانستان خسته و درمانده از جنگ شوروی و فاقد پوتانسیل دفاع دولتی معروض به تجاوز گروهی چهل کشور شد. (د امریکا تیری، حقوقی اریخ په په یوه جلا مضمون : ” نړیوال حقوق په افغانستان باندې د امریکا برید د سولې ضد جنایت په توگه پیرني “ تر بحث لاندې نیول شوي. گوگل پلنتی ته مراجعه وکړي).

پلان اشغال افغانستان درست پس از سقوط امپراتوری شوروی و تشخیص هژمونیستی امریکا رویدست گرفته شد. برژنسکی مشاور امنیت ملی امریکا سال ها قبل کنترول بر تخته سطرنج آسیای مرکزی را افزار تسلط بالای قاره آسیا قیاس کرده بود. اعلان جنگ با تروریسم و اشغال افغانستان و عراق بهانه شد تا در جهت تحقق رویای برژنسکی قدم اولی برداشته شود.

واقعیست اینست که اشغال افغانستان کمترین رابطه جنگ ضد تروریسم داشت. امریکا و متحدین پس از متلاشی شدن شوروی از طریق قبضه بر تخته خیز افغانستان قصد پُر ساختن خلی قدرت را در کشورهای سرشار از منابع انرژی آسیای مرکزی داشتند.

امریکا بدنبال انفجار نوبارک (که برخی مبصرین سازماندهی آنرا به سی. آی. ای. نسبت میدهند) امارت اسلامی طالبان را متهم به پناه دادن به بن لادن کرد و حمله بر افغانستان را در محور حق دفاع مشروع توجیه نمود (فصل ۷ ماده ۵۱ منشور ملل متحد). با غرور و تکبر این اصل را که در حقوق بین المللی هر کشوری در حدود جغرافیای خود حق توسل به اصل دفاع مشروع را دارد نه در فاصله ده هزار کیلومتری از خاک خود، از نظر انداخت.

استفاده از حق دفاع مشروع توسط امریکا در شرایطی مطرح شد که بعداً بدنبال تحقیقات دقیق معلوم گردید که از ۱۹ نفری که در انفجار نوبارک دست داشتند، ۱۵ تن آن اتباع عربستان سعودی بودند. عربستان شریک مهم تجارتي امریکا و مالک چاه های نفت و مقصر اصلی انفجار از مجازات معاف شد. اما افغانستان بی دفاع، خسته و زخمی بدنبال دو دهه جنگ ضد شوروی و خانه جنگی های داخلی به گناه ناکرده مورد تجاوز قرار گرفت و تنبیه گردید.

امروز ۱۷ سال از جنگی میگذرد که با توطئه علیه آزادی و امنیت افغانستان آغاز شد. بالتدریج معلوم گردید که قصد امریکا و متحدین، آنست که افغانستان را از راه جنگ و خشونت در مرکز یک ماستر پلان ستراتیژیک در منطقه قرار بدهند. حکومت های تحت الحمایه و بی اراده را یکی پی دیگری مجری دیکتاد قوای مهاجم بگردانند. گروه های جنگی را در قتل و جنایت ضد افغان و افغانستان شریک بسازند.

به تعبیر ستراتیژیست های غرب، تخته خیز افغانستان دو سکوی پرتاب در شمال به سوی آسیای مرکزی و در جنوب جانب شبه قاره هند (در واقع پاکستان) دارد. در طول ۱۷ سال هر دو سکو با درجات متفاوت مورد توجه ائتلاف نظامی بین المللی تحت رهبری امریکا بوده است.

### شمال افغانستان درب دخول در آسیای مرکزی :

در سال ۲۰۱۲ "رونی کانیا" صاحب منصب نظامی و سپس دیپلمات دارای سی سال مطالعات اختصاصی و ماموریت در آسیای مرکزی طرح نفوذ ناتو در آسیای مرکزی را از راه افغانستان در یک کتاب به تصویر کشید. این کتاب "هفت ستون حماقت" عنوان دارد که در آن به اشتباهات غرب در افغانستان با جدیت انتقاد میشود و مسیر کم خرج و عملی پخش نفوذ در آسیای مرکزی از مجرای افغانستان طرح میگردد. محتویات کتاب از طریق یک کانفرانس مجل در مکتب نظامی فرانسه (در واقع مقر هم آهنگی حلقات دیپلوماتیک و اردو) ارزیابی شد. کتاب در جزئیات خود ستراتیژی غرب را در منطقه تمثیل می نماید. کتاب افغانستان را لقمه قابل هضم تلقی میکند و ظرفیت های نفوذی کشورهای غربی را در آسیای مرکزی به شیوه مبالغه آمیز ترسیم می نماید. از تشخیص اقتصادی، نظامی و دیپلوماتیک چین و روسیه سطحی میگردد و به سرمایه گذاری روی استفاده افزاری از طالبان امید خام می بندد.

از تاریخ نشر کتاب تا همین اکنون ما شاهد تطبیق ناکام پلان ستراتیژیک "رونی کانیا" هستیم.

امریکا در آغاز حمله به افغانستان از مجرای تماس های استخباراتی با ملیشیا طالب تلاش کرد تا اولاً در میان مخالفین مسلح انشعاب ایجاد کند و سپس گروهک های انشعابی را به مثابه افزار شر و شور در آسیای مرکزی بکار بگیرد. مقاومت مسلح در بخش عمده استقلال عمل و وحدت تشکیلاتی خود را حفظ کرد و اجندای جنگی خود را محدود به افغانستان اعلام نمود.

ناکامی در افزاری ساختن طالبان، امریکا و متحدین را متوجه پرورش و حمایت از جنگجویان اجیر (مرسونر) به نام داعش کرد. داعش از یک سو وزنه مقابل طالبان قرار میگرفت و از سوی دیگر کارائی استفاده در آسیای مرکزی و بهره برداری ضد ایران داشت.

نقل و انتقال داعش از سوریه و عراق به افغانستان آغاز شد. پاکستان که اخطار های امریکا را در وجود مراکز امن تروریست ها در پینتونخواه جدی گرفته بود در تلاش افتاد که توجه ائتلاف نظامی بین المللی را بیشتر به آسیای مرکزی منحرف کند و با نقل و انتقال داعش از جنوب افغانستان به شمال استقبال نماید.

در حالیکه بستر جغرافیائی ظهور داعش امتداد خط دیورند بود نگرانی پاکستان از انکشاف بیشتر تشنج در دو سوی خط، آ.ی. اس. آ.ی. را مصمم ساخت که در جا به جایی تحركات جنگی از نزدیکی های خط به دور در شمال افغانستان کمک کند. در داخل کشور شورای امنیت ملی حنیف اتمر را مؤظف به سازماندهی یک باند اجیر برای تجهیز، تمویل و تسلیح داعش ساخت.

اهمیت سکوی خیز شمال افغانستان را برای ائتلاف نظامی غرب، بلند پروازی های ستراتیژیک و ژئوپولیتیک چین بیشتر ساخت: اعمار دهلیز اقتصادی سیکیانگ - بلوچستان و طرح شاهراه ابریشم به قصد اتصال چین به اروپا، تصور ظهور چین را به مثابه یک هیولای اقتصادی غیر قابل کنترل خلق کرد. درین حال ضرورت زمینه سازی مهار کردن تلاش های چین، روسیه و ایران در محور رو به انکشاف یوریشیا به یک مصروفیت جدی ستراتیژیست های غرب تبدیل شد. شمال افغانستان محل مناسبی برای صدور شورشیان داعش به آسیای مرکزی قیاس گردید.

زمینه سازی فعالیت داعش در شمال افغانستان زیر پوشش دقیق استخباراتی روسیه و ایران قرار داشت. رگ اعصاب روسیه به پرش آمد. در ماه جولای ۲۰۱۷ روسیه در مانور مشترک نظامی با تاجکستان راکت بالستیک به نام اسکندر مقدونی را به

آزمایش گرفت. این راکت جدید با حمل ۷۰۰ کیلوگرم چارج با اشتباه ۱۰ متر به فاصله ۵۰۰ کیلومتر را نشانه میگیرد و مجهز به سیستم دفاع هوایی است. این راکت ها در سوریه مورد آزمایش قرار گرفته است.

در ۲۰ اگست ۲۰۱۷ "سرگی شوه گیو" وزیر دفاع روسیه جنگ افغانستان را برای آسیای مرکزی منبع خطر اعلام کرد و از آمادگی برای مانورهای نظامی با متحدین آسیای مرکزی یعنی تاجکستان، قرغزستان (مقر پایگاه های نظامی روسیه) و ازبکستان سخن گفت. همزمان نطق وزارت خارجه روسیه از جاسازی داعش توسط هلیکوپترهای مجهول در شمال افغانستان صحبت کرد. وی تلویحاً عملیات مخفی را در محتوای همکاری قطعات اردوی افغانستان و ناتو (که فضای افغانستان را تحت کنترل دارد) ارزیابی کرد. از قتل هزاره ها در جوزجان بالوسیه داعش به عنوان ارسال پیام هوشدار ناتو به ایران یاد آور شد.

در اگست سال جاری در برخورد طالبان با داعش در جوزجان ده ها تن عضو داعش کشته شدند. ۱۳۰ نفر آنها بدست طالبان اسیر گردیدند. ۱۵۰ نفر به حکومت پناه بردند و بالوسیه طیارات ترانسپورتی به مهمانخانه های دولتی انتقال داده شدند. این حادثه نتیجه مهم سیاسی به نفع ملیشای طالب بدنبال داشت. به این معنی که :

- تحریک طالبان به عنوان گروه جنگی ضد قوای اشغالگر و مدافع مطمئن تأمین امنیت در سراسر افغانستان توسط روسیه و ایران شناخته شد. به این منظور مورد توجه بیشتر قرار گرفت.

- روسیه و ایران متحد جنگی نیرومند علیه داعش و سایر تولیدات شرافکن ائتلاف نظامی غرب در افغانستان و از طریق افغانستان در کشورهای همجوار دریافت کرد.

تبارز طالبان به عنوان گروه جنگی مستقل که در آستانه شناخت دوفکتو از سوی همسایگان قرارداشت، موجب ناراحتی امریکا و متحدین گردید. این ناراحتی وقتی به تشنج عصبی استحاله کرد که اعلام تدویر کانفرانس ماسکو به اشتراک ملیشای طالب پخش شد. امریکا و حکومت وابسته کابل کانفرانس را تحریم کردند. امریکا برای ابراز ناخوشنودی و خشم قدمی به جلو گذاشت: پایگاه عملیاتی طالبان را در درقد (ولایت تخارهم سرحد با تاجکستان تحت الحمایه روسیه) بمباردمان کرد که در نتیجه شش تن ملیشای طالب به شهادت رسیدند ( ۲۸ اگست ۲۰۱۸ ).

بمباردمان درقد هوشدار ناتو به ملیشای مقاومت در حفظ تحرکات جنگی در حوزه نفوذ ناتو است. ناتو آماده نیست که قبضه استعماری و انحصاری بر قباله مالکیت افغانستان را به آسانی با دیگر (رقبا) شریک بسازد.

بناء ناتو به رهبری امریکا به تدریج آگاهانه یا ناآگاهانه روسها را در تقابل خطرناک در جنگ افغانستان میکشاند. بجای تفاهم و دیپلوماسی شیوه خصومت و تقابل را دراجندا شامل میسازد. میدان جنگ سوریه و عراق را تا دامنه های هندوکش پهنا میدهد.

منافع افغانستان بصورت قطع ایجاد شر و شور در آسیای مرکزی نیست. افغانستان باید از طریق انکشاف پوتانسیل رقابت های تجاری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آسیای مرکزی رافتح کند، نه بادرگیری دریک ماجرای بی سرانجام و نهایتاً ناکام.

درب سکوی پرتاب پرخاشگرانه به سوی آسیای مرکزی را باید برای همیشه بست. بگمان غالب ستراتیژی جنوب شرق آسیای حکومت ترامپ با درک همین واقعیت تنظیم شده است.

منفعت ملی ما ایجاب میکند که توجه بیشتر به حل پروبلم ها با همسایه در جنوب از جمله ارجحیت های سیاست خارجی آینده افغانستان باشد نه ماجراجویی ها در شمال آنطوریکه امریکا و متحدین در چانته داشتند و یا دارند.

**جنوب افغانستان دریچه ئی به سوی بحر هند :**

جنوب افغانستان و دقیقاً دو سوی خط دیورند، در طول چهل سال جنگ منبع بسیاری جنجال ها برای افغانستان بوده است: معضله خط دیورند، مراکز تروریسم، پناهگاه های بنیادگرایی اسلامی، استفاده افزاری از انسداد راه عنعنوی تجارتي، مهاجرت های کتلی، راکت پرانی و تجاوز همسایه به موافقت ضمنی امریکا به حریم ارضی کشور، حفر خندق و تمديد سیم خاردار در خط متنازع فیه دیورند، همه در جنوب افغانستان درد و مرگ آفریده است.

از بد حادثه در بخش عمده سالیان تجاوز امریکا و متحدین به افغانستان پاکستان شریک ستراتیژیک امریکا بوده است. پاکستان وقتاً فوقتاً هوا و فضای خود را بر ضد افغانستان در اختیار امریکا گذاشته است. وزیر خارجه سابق پاکستان در اثبات ارادت و صداقت در جنگ به اصطلاح ضد تروریسم (در واقع ضد افغانستان) در کنار امریکا میگوید: "نه تنها کاروان های اسلحه ثقیل امریکا از خاک پاکستان روانه افغانستان شد، بلکه امریکا از قلمرو ما ۵۸۰۰ بار به سوی افغانستان فیر کرده است" (تلویزیون آریانا - ۲۰۱۸/۰۵/۰۱). بناءً امریکا و پاکستان علی السویه در بدبختی های مردم افغانستان دست دارند.

نکته قابل توجه دیگر اینست که قتل و خونریزی رایگان امریکا و پاکستان انگیزه قیام مسالمت آمیز حق طلبی بی سابقه پشتون های آنسوی خط به رهبری جوانان مصمم و با انرژی شده است. تحت چنین حوادثی اگر در دیدگاه ستراتیژیست های غربی در رابطه به تغییر استقامت جنگ از داخل افغانستان به سوی مراکز تروریسم تحولی بمیان آمده باشد، میتوان حکم کرد که فرصت تاریخی جست و جوی راه حل معضله دیورند در اختیار افغانستان قرار گرفته است.

سوال بزرگ اینست که آیا میتوان با اغماض از همه جفائیکه افغانستان و مردم آن از آدرس امریکا متحمل شده اند، به خاطر اهداف دوردست ستراتیژیک در منطقه با کشور متجاوز کنار آمد؟

یعنی در صورت هم آهنگی میان منافع طویل المدت ستراتیژیک دو کشور به حضور موقتی نظامی امریکا در چوکات قوانین بین المللی موافقت کرد؟ رابطه حاکم و محکوم را به مناسبات دو دولت متساوی الحقوق بدل نمود؟ درینجا دو موضوع حیاتی قابل بحث برای دو طرف افغانستان و امریکا مطرح میشود:

- وجود منافع مشترک طویل المدت ستراتیژیک
  - حل اختلافات ناشی از تجاوز امریکا و متحدین.
- در موضوع اول عرض شود که در سیاست امریکا و برخی کشورهای منطقه مواردی وجود دارد که افغانستان می تواند دیپلوماسی خود را با آنها هم آهنگ بسازد. از جمله :
- مبارزه با تروریسم و مواد مخدر
  - مقابله با بنیادگرایی اسلامی
  - کنترل بر اسلحه ذروی پاکستان
  - جلوگیری از ظهور ایران و اسرائیل به مثابه قدرت های ذروی.
- قابل تذکر است که موجودیت دو قدرت ذروی دارای سابقه مداخله در کشور و درگیر اختلاف بالای خاک و آب در همسایگی افغانستان با منافع ملی ما در تقابل قرار دارد.

به ارتباط موضوع دوم، گپ با تجاوز امریکا و زیاده روی ها در جنگ هفده ساله پیچیده میشود. مثلاً: موافقت یا عدم موافقت امضای پیمان نو ستراتیژیک با امریکا حق مردم است. این حق از مجرای رفرندوم اعمال میشود. درین مورد نه حکومت های امروز و فردا، نه طالب و نه هم غنی و حنیف اتمر صلاحیت دارد. مشکل ازین جا آغاز میشود که امریکا و متحدین در حق مردمیکه به حساب اکثریت (منظور پشتون ها است) مرجع نهائی اتخاذ تصمیم در پروسه دیموکراتیک رایگیری قیاس می شود، جنایات تکانهنده جنگی تصفیه نشده را مرتکب شده است.

بیانید کمی جدی صحبت کنیم: اگر دست امریکا را از عقب در زنجیر قوانین بین المللی ببیچانیم باید به این واقعیت تن بدهیم که تجاوز امریکا به افغانستان، افغانستان را مستحق مطالبه جبران خساره و امریکا را ملزم به پرداخت آن میگرداند.

پاسخ امریکا در برابر مطالبه جبران خساره از جانب افغانستان روشن است: بروید بدرجه اول از روس ها تاوان جنگ را دریافت کنید، بعداً به سراغ ما تشریف بیاورید ... مگر ویتنام با سه و نیم ملیون کشته توانست ما را ملزم به احترام قوانین جنگ و به پرداخت خساره کند؟

#### نتیجه :

- منابع امریکائی مصرف جنگ افغانستان را از ۲۰۰۱ به این سو به ۶۸۰ میلیارد دالر اعلام کرده اند. در افغانستان جنگ و فساد اداری بخش عمده کمک های ۱۲۰ هزار دالر بازسازی را بلعیده است. امریکا و متحدین با این مصرف گزاف از اهدافی که در آغاز تهاجم تثبیت کرده بودند بسیار فاصله گرفته اند.

- ملیشهای طالب با کنترول بر بیش از ۶۰ فیصد خاک افغانستان یگانه نیروی مدافع منافع افغانستان است. صلح بدون احترام به مطالبات مشروع آنها تأمین شده نمیتواند.

- استفاده از سکوی خیز شمال افغانستان برای ایجاد مزاحمت به کشورهای آسیای مرکزی، جنگ را ابدی و فرساینده می سازد و برای افغانستان و مهمانان ناخوانده آن به هیچ وجه مولد نیست.

- بخش عمده پروبلم های افغانستان در جنوب است که باید در چوکات قوانین بین المللی و با احترام به منافع متقابل کشور ها به آن رسیدگی شود.

- توجه به اصل ریال پولتیک ایجاب میکند که در حل معضلات منطوقی از کانال افغانستان که با منافع افغانستان ارتباط پیدا میکند می باید چین و روسیه شریک معامله باشند. تقابل با این دو کشور افغانستان را به کانون جنگ دائمی بدل میکند.

- دستیابی به پایگاه نظامی از راه خشونت و جنگ در کشوری که بخش عمده تاریخ معاصر خود را در مقابله کامیاب با متجاوزین خارجی گذشتانده است، حماقت و جنون است. در زمینه قوانین بین المللی رهنود های روشنی دارد که میتواند به پایان جنگ جاری کمک کند.

یازده سپتامبر آغاز یک فاجعه دوامدار برای کشور ما است. درین تاریخ، اشتباهات زمامداران بیدرک و غافل از واقعیت ها مردم بیگناه ما را در دم تیغ کشور ستیزه جو، مست و مغرور از فیروزی جنگ سرد قرار داد. دوکتور م، عثمان تره کی

پایان

فرانسه ۲۰۱۸/۰۹/۹

